

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۱۰۸-۸۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۶/۱۴

تحلیل روان‌شناختی امثال و حکم فارسی

حسین نوین*

چکیده

امثال و حکم فارسی با مجموعه‌ای از تجارب، دانش‌ها و اندوخته‌های معنوی آن، از گنجینه‌های ملی و مفاخر تاریخی و فرهنگی ملت ما به شمار می‌آیند. مطالعه این‌گونه نشانه‌های اجتماعی - فرهنگی، از منظر «روان‌شناختی ادبیات»، ما را با انواع ویژگی‌های شخصیتی، وراثت، و با رشد و قضاوت اجتماعی و روش‌های فرزندپروری گذشتگان آشنا می‌سازد. همچنین مثل‌ها در زمینه‌های یادگیری افراد، شخصیت، تفاوت‌های فردی، انگیزش و هیجان، کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی آنان، اطلاعات گرانبهائی را در اختیار ما قرار می‌دهند. اغلب این‌گونه جلوه‌های روان‌شناختی با نظریه‌های علمی امروزی قابل بررسی و تطبیق است؛ جلوه‌های روانی مانند کنش و رفتارهای اجتماعی، تلقین‌پذیری، تعارض‌های روان‌شناختی مانند ناکامی، اضطراب و توانمندی‌های دفاعی چون واپس‌زدن، سرکوبی، همانندسازی، درون‌فکنی، برون‌فکنی، دلیل تراشی و مسئله هیجان و انگیزش، انواع انگیزه و هیجان در مثل‌های فارسی انعکاس یافته است. در زمینه کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی نیز، هم‌رنگی با جماعت، پرخاشگری گروهی و تقلید از دیگران، از جمله محورهای روان‌شناختی گویندگان مثل‌هاست که به نحو قابل توجهی در ضرب‌المثل‌های فارسی تجلی پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: امثال و حکم فارسی، تحلیل روان‌شناختی.

مقدمه

امثال و حکم ملت‌ها، علاوه بر بیان نصایح و اندرزهای تربیتی و اجتماعی، اغلب مبین خلیات و خصلت‌های درونی آنها نیز هست که به صورت معانی مجازی و استعاری و گاهی نیز صریح و روشن بیان می‌شوند. این گفتارهای حکیمانه، گاهی آمیخته به خرافات، احساسات و اندیشه‌های خام و یا اسطوره‌ای و افسانه‌ای ظاهر می‌شوند که همگی نشانه عمق و گستره نوع احساسات و باورهای علمی یا غیرعلمی و افسانه‌ای گذشتگان است. زیرا بخش قابل توجهی از حیات نخستین بشری را زندگی افسانه‌ای و اسطوره‌ای آنها تشکیل می‌دهد. بنابر این، مطالعه این دسته از باورها و امثال و حکم رایج، ما را با تاریخ کهن و زندگی افسانه‌ای و اسطوره‌ای گذشتگان آشنا می‌سازد. در این پژوهش، از میان جلوه‌های مختلف علمی و فرهنگی امثال و حکم فارسی، صرفاً به جنبه‌های روان‌شناختی، تربیتی و اخلاقی مثل‌ها توجه شده و انواع احساسات، اندیشه‌ها و عواطف، باورها و جلوه‌های گوناگون روان‌شناختی مردم که در مثل‌ها انعکاس یافته‌اند، بازبایی و شناسایی شده‌اند.

علم روان‌شناسی، که به قدمت تاریخ بشری حیات دارد، همیشه ذهن و روان آدمی را به خود مشغول داشته است؛ به عبارت دیگر، چرایی رفتار انسان همیشه کانون اصلی توجه و تحقیقات روان‌شناسانه بشری قرار داشته است.

از دیدگاه روان‌کاوی، هنر و ادبیات از منظر روانی تحلیل و ارزیابی قرار می‌شود. در این روش، محققان علاوه بر شناسایی منش‌ها و انگیزه‌های ناخودآگاه و تعارض‌های درونی افراد، امیال، آرزوها و خاستگاه روانی آنان را نیز می‌شناسند.

امروزه میان ادبیات و روان‌کاوی پیوند عمیق و آشکاری وجود دارد. علم روان‌کاوی در پی کشف مسائل بنیادین روان‌شناختی آدمی است؛ به عنوان مثال اینکه مردم چه چیزهایی را رضایت‌بخش می‌دانند یا نمی‌دانند؟ راه‌های خوشبختی آنها کدام است؟ آنان چگونه در مقابل حوادث و ناهنجاری‌های اجتماعی از خود دفاع می‌کنند؟ علل ناکامی یا خوشبختی آنان کدام است؟

امروزه در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای به وسیله غربی‌ها انجام یافته است؛ به عنوان مثال چند تن از محققان خارجی به تبیین جنبه‌های مختلف روان‌شناختی هنر و ادبیات، از جمله رمز و مثل، پرداخته‌اند (گروه نویسندگان، ۱۳۶۶). مرحوم دهخدا نیز

بخشی از ضرب‌المثل‌های فارسی را در چهار جلد گردآوری کرده است (دهخدا، ۱۳۶۳). مهدی پرتو آملی نیز ریشه‌های تاریخی پیدایش برخی از ضرب‌المثل‌های مهم فارسی را بررسی کرده است (پرتو آملی، ۱۳۷۴). اما در خصوص جنبه‌های روان‌شناختی ضرب‌المثل‌های فارسی و یا روان‌کاوی علمی آنها تحقیق خاصی صورت نگرفته است و پژوهش حاضر اولین کار تحقیقی است که ضرب‌المثل‌های فارسی را از دیدگاه روان‌شناسی مطالعه و بررسی می‌کند.

در این پژوهش نیز سعی شده است تا فراگردهای روان‌شناختی موجود در امثال و حکم فارسی، تحلیل رفتاری و شخصیتی افراد، کنش‌ها، واکنش‌های روانی و ساز و کارهای دفاعی آنان، ارزیابی و شناسایی شود. هم‌چنین در مطالعه مثل‌ها، جلوه‌ها و جنبه‌های رفتاری مانند: ترس، ناکامی، پرخاشگری، خشونت، عزت‌نفس و ... که انعکاس روشن‌تری دارند، همراه با آثار نمونه، از دیگر مواردی است که در این مقاله پژوهشی شده است؛ به عبارت دیگر می‌توان مسائل و موضوعات مهم و ناپیدایی که در لایه‌های پنهان و عمیق مثل‌ها نهفته است، آشکار و نمایان ساخت؛ مانند باورها، سنت‌ها، شخصیت‌های مختلف آدمی. البته باید توجه داشت که اهمیت متن‌ها، نهادها، عمل‌ها و باورهای نهفته در مثل‌ها، همیشه بیش از هرگونه رسالت و فوایدی است که به ظاهر از آنها برداشت می‌شود.

ضرورت و اهمیت علمی پژوهش

با پیشرفت روزافزون سایر علوم، ادبیات و روان‌شناسی ادبی نیز پایه‌پای سایر علوم در صدد گره‌گشایی و روشن‌گری افق‌های ناگشوده علمی است. با مطالعه علمی و روان‌شناسانه آثار ادبی، بسیاری از نکات، و موضوعات مهم اجتماعی - فرهنگی گذشتگان ما، که در هاله‌های تاریک و ناپیدای تاریخ گم شده‌اند، آشکار می‌شود. در این پژوهش نوع افکار، اندیشه‌ها، آمال و آرزوها و احساسات دور و دراز مردم گذشته ما از طریق مطالعه مثل‌های فارسی بررسی و آشکار می‌گردد.

همگام و همسو نمودن تحقیقات ادبی و علوم‌انسانی، گام بسیار بزرگ و مهمی است در راه اعتلا و شکوفایی علمی ادبیات و علوم‌انسانی امروز.

لذا امر تحقیق درباره ضرب‌المثل‌هایی صورت می‌گیرد که قطعاً جلوه روان‌شناختی

دارند و در این باره نوع متغیرها با جلوه‌ها و انعکاسات روان‌شناختی مثل‌های رایج در محیط شهر تهران یا در کتاب‌های حاوی آن مثل‌ها و به صورت آماری و تحقیقی انجام می‌گیرد. براین اساس معلوم می‌شود که:

الف) چرا آدمی به بیان ضرب‌المثل روی می‌آورد؟

ب) نقش تجارب و اندوخته‌های فکری آدمی در شکل‌گیری مثل‌ها تا چه حد است؟

ج) تعارض‌ها و هنجارهای درونی و برونی آدمی چگونه به صورت امثال و حکم ادبی ظاهر می‌شوند؟

د) سرانجام اینکه شیوه‌ها و جلوه‌های تربیتی و اخلاقی مثل‌ها چگونه است؟

مواد و روش‌های پژوهش

روش پژوهش در این تحقیق «تاریخی» بوده است و طی آن امثال و حکم فارسی که در طول تاریخ و حیات مختلف اجتماعی ایرانیان، بیان شده و در منابعی چون کتب، نشریات و دایرةالمعارف‌ها و سایر منابع فرهنگی و ادبی ضبط شده‌اند، مطالعه و بررسی شده‌اند.

مصاحبه در سطح مردم فارسی زبان (تهران) و استخراج ضرب‌المثل‌ها و سخنان حکیمانه مورد تحقیق نیز، به صورت روش میدانی بوده است. در این روش مناطق بیست‌گانه تهران براساس روش میدانی به دست عده‌ای از پژوهشگران و همکاران طرح مطالعه و ارزیابی شده و امثال و حکم مشهور و رایج آنان بازیافت و شناسایی و سرانجام به صورت تحلیل و ارزیابی نهایی عرضه شده‌اند.

از آنجا که دامنه و حوزه کاربردی امثال و حکم فارسی در سراسر ایران و در بین اقوام مختلف لر، بلوچ، کرد، فارس، ترک و ... نیز گستره و نفوذ دارد. بنابراین، پرداختن به این حوزه‌های نامحدود زبانی و جغرافیایی کاری محال و غیرممکن بود. برای محدود کردن دامنه کار و مشخص نمودن حوزه پژوهشی خود و در جهت علمی نمودن مبانی آن، مرکزیت تهران و کتاب *امثال و حکم فارسی* محور اصلی این پژوهش قرار گرفت. هر چند پرداختن به امثال و حکم محلی و جغرافیایی خاص منطقه‌ای نیز خود دامنه وسیع و جایگاه رفیع علمی و تحقیقاتی خاص خود را دارد و در جایگاه دیگری می‌توان به آن پرداخت.

مباحث و نتایج

۱. تعریف یادگیری

یکی از مهم‌ترین موضوعات حیات بشری، یادگیری است که همه شئون و امور زندگانی او را دربرمی‌گیرد؛ در تعریف یادگیری آمده است: «کسب ارزش، فهمیدن یا تسلطیابی از راه تجربه یا مطالعه. یادگیری تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه (توان رفتاری)، که در نتیجه تمرین تقویت شده باشد، ایجاد می‌کند» (سیف، ۱۳۷۱: ۲۲۰).
سعدی در این باره می‌گوید:

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت وریو
از بدان جز بدی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۷۹)

۲. انواع یادگیری

۲-۱. نظریه شرطی شدن

پاولف روسی، بنیان‌گذار بزرگ نظریه شرطی شدن آدمی در مقابل رویداد بیرونی به شمار می‌آید. او با انجام یک آزمایش از یادگیری، عکس‌العمل پاسخ‌گر یا شنونده را که در موعد مقرر از خود نشان می‌دهد، ارزیابی کرد؛ در مثل‌های فارسی نیز به این موضوع اشاره شده است؛ از جمله:

- دست به چوب که ببری، گربه دزد، حساب کار خودش را می‌کند (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۱).

- مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (همان، ج ۳: ۱۳۸۶).
در مثل اول گربه دزد، در مقابل چوب صاحب‌خانه شرطی شده و لذا با مشاهده مجدد آن، نتیجه و عواقب کار را می‌سنجد و پیش‌بینی می‌کند. در مثل دوم هم مارگزیده در مقابل ریسمان سیاه و سفید (شبهه مار) شرطی شده است و با دیدن آنها از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد.

۲-۲. یادگیری از نوع تعمیم و تمییز

موضوع تعمیم و تمییز که پاولف در آزمایشگاه روان‌شناسی کشف کرد، شامل پاسخ شرطی به محرک‌های مشابه (تعمیم) با تشخیص یک محرک مشخص (تمییز) است. «مسئله تعمیم و تمییز در زندگی روزمره انسان بسیار اتفاق می‌افتد» (سیف، ۱۳۷۱: ۱۳۷۱).

۲۳۱). در زبان فارسی امثال و شواهد فراوانی از نوع تعمیم و تمییز وجود دارد؛ مانند:

الف) مثال برای تعمیم:

- هر جا که ناله‌ای است، دردی است (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۹۱۴).

- مشت نمونه خروار است (همان، ج ۴: ۷۱۲).

ب) مثال برای تمییز:

- هر گردی گردو نیست (همان، ۱۹۲۸).

- هر کچلی خوش‌شانس نمی‌شود (همان: ۱۱۹۵).

بنابراین، در تعمیم، فرد از روی شباهت ظاهری محرک‌های متفاوت، پاسخی را که قبلاً به یک محرک مشخص داده، عرضه می‌کند و در تمییز نیز با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌های جزئی است که موجب تعمیم می‌گردد. و این زمانی است که افراد معمولاً به علت تحت تأثیر واقع شدن در امور ظاهری، دست به تعمیم می‌زنند.

۲-۳. نظریه یادگیری گشتالت

ورتایمر که بنیان‌گذار نظریه گشتالت است، مخالف روش کاهش‌گرایی یا تجزیه کردن پدیده‌های روان‌شناختی است و منظور نظریه گشتالت آن است که «کل همیشه بیش از اجزاء تشکیل دهنده آن است». یعنی کل دارای خواص و ویژگی‌هایی است که در اجزاء تشکیل دهنده آن یافت نمی‌شود؛ مانند این مثل‌های فارسی:

- با کل چه برابر کند اجزاء (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۶۷).

- فرع باشد بی‌خلل، چون اصل باشد استوار (همان، ج ۴: ۱۱۹).

در مثال‌های فوق به رغم اینکه اجزاء کل را تشکیل می‌دهند، اما هیچ‌گاه برابری ندارند.

۲-۴. نظریه یادگیری اجتماعی

بندورا بنیان‌گذار نظریه یادگیری اجتماعی است. در این نظریه، علاوه بر عوامل محیطی، فرآیندهای شناختی نیز بررسی و تحلیل قرار می‌شوند. یادگیری مشاهده‌ای، مهم‌ترین نوع یادگیری اجتماعی به شمار می‌آید که از طریق مشاهده رفتار و اعمال دیگران صورت می‌گیرد و مراحل چهارگانه «توجهی، به یاد سپاری، تولیدی یا بازآفرینی و مرحله انگیزشی»، از مراحل اصلی یادگیری مشاهده‌ای است (سیف، ۱۳۷۱: ۱۲-۳۱۱).

شاهد مثال برای روش یادگیری مشاهده‌ای:

- کلاغ خواست راه رفتن کبک را یادبگیرد، راه رفتن خودش را نیز فراموش کرد

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۲۳).

- وقتی یکی از گوسفندان گله از آب جست، بقیه نیز می‌جهند (همان: ۱۴۸۰).
در این مثال‌ها به اهمیت تقلید درست و آگاهانه و پرهیز از کم توجهی به آموزش، از طریق مشاهده یادآوری شده است.

۲-۵. یادگیری و عملکرد اخلاقی

موضوع اخلاق مهم‌ترین بحث نشان دادن چگونگی وابستگی ماهیت رفتار شایسته است. این امر در حوزه اخلاق مورد توجه علما و نظریه‌پردازان روان‌شناسی اجتماعی قرار دارد. خمیر مایه اصلی اغلب امثال و حکم فارسی نیز بر همین اساس و جوهره اخلاقی استوار است و نمونه‌های بارز و فراوانی از آن در مثل‌های فارسی به چشم می‌خورد:

- مزن بر سر ناتوان دست زور (سعدی، ۱۳۶۳: ۲۶۴).

- حذر کن ز آزار افتادگان (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲: ۶۹۱).

- جور و ستم بر دیگران بر زمین نمی‌ماند (بکتاش، ۱۳۸۵: ۲۸۷).

۲-۶. خود تبریئه‌سازی

گریز از مسئولیت یا توجیه امور زشت و ناپسند از جمله رفتارها و کردارهای گروه زیادی از آدمیان است که در مقابل محکمه وجدانی یا مؤاخذه قانونی و اخلاقی به آن متوسل می‌شوند. این نمونه‌ها با جلوه‌های متعددی ظاهر می‌شوند:

۲-۶-۱. دلیل تراشی

دلیل تراشی عبارت است از نسبت دادن انگیزه‌های قابل قبول و ارزشمند به افکار، احساسات یا رفتار خود، که در واقع انگیزه‌ای مشخص ندارند. دلیل تراشی را همچنین می‌توان یک مسئله ناخودآگاه و توجیه عطف به ماسبق تلقی کرد. دلیل تراشی را که یک امر توجیهی است، نباید با دروغ و ظاهرسازی اشتباه گرفت. زیرا دروغ گفتن یک جریان خودآگاه است و شخص تصنعی بودن آن را می‌داند؛ مثال:

- عروس نمی‌تواند بر قصد، می‌گوید اتاق کج است (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۵).

- اگر لوطی نگوید دنیا اهمیت ندارد، دلش می‌گندد. (همان: ۲۲۷) و یا:

- غم فرزند و نان و جامه و قوت باز دارد ز سیر در ملکوت

(همان، ج ۲: ۱۱۲۷)

- دست گربه به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید مردار است! (همان: ج ۳: ۱۲۷۸).

این مثل‌ها اشاره مستقیم به توانمندی‌های دفاعی دلیل تراشی دارد که برای کاهش

اضطراب در موقعیت‌هایی که انسان ناکام می‌شود، به صورت ناهشیار استفاده می‌شود.

۲-۶-۲. جابه‌جایی

بعضی از افراد اگر بدانند که یک مرجع رفتارشان را حمایت می‌کند، با جابه‌جایی مسئولیت از اصول اخلاقی خود می‌گریزند؛ مانند:

- المأمور معذور و یا: فرستنده پر خشم و من بیگناه! (همان: ۱۳۹۳).

این نوع برخوردها، زمانی صورت می‌گیرد که فرد نتواند به دلیل ترس از انتقام مقابل خشم و خشونت دیگران ابراز وجود نماید، برای حفظ تعادل روانی خود از ساز و کار (توانمندی) جابه‌جایی استفاده می‌نماید.

۳-۶-۲. پخش مسئولیت یا لوٹ مسئولیت

گاهی برای انسان تصمیم‌گیری برای انجام عمل زشت به صورت گروهی، راحت‌تر از انجام فردی آن است؛ مانند:

- گوینده را چه غم که نصیحت قبول نیست گر نامه رد کنند، گناه رسول نیست
(همان: ۱۳۳۵)

- فرشته‌ای که وکیل است بر خزائن باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیر زنی
(همان، ج ۲: ۱۱۳۹)

شخصیت

۱. شخصیت و تفاوت‌های فردی

انجمن روان‌پزشکی آمریکا شخصیت را چنین تعریف می‌کنند: «راه و روش ویژه‌ای از تفکر، احساس، رفتار شخصی و طرح رفتاری ریشه‌داری که هر شخصی، چه به صورت خودآگاه و چه به صورت ناخودآگاه، به عنوان سبک زندگی یا روش کنار آمدن با محیط از خود نشان می‌دهد» (کلارنس، ۱۳۷۵: ۱۹۹).

شخصیت در بین افراد و طبقات مختلف اجتماعی نیز متفاوت است و عوامل متعددی منجر به بروز رفتارهای فردی و طبقاتی می‌شوند. یکی از این عوامل ساخت زیستی انسان (وراثت) است؛ دیگری محیط زندگی آدمی است که بر رفتار او تأثیر مستقیم و بسزایی دارد؛ عواملی چون «خود» یا «اراده انسانی» که با اصطلاح «وجدان» نیز از آن تعبیر می‌کنند، در تکوین رفتارهای فردی و اجتماعی قابل توجه هستند؛ شاهد مثال فارسی برای وراثت:

- به کوشش نروید گل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سفید

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۵۲)

- پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است
(همان، ج ۱: ۵۰۲)

- جوان خوب به دایی و دختر خوب به خاله‌اش می‌برد (بکتاش، ۱۳۸۵: ۱۲۱).
مثال برای تأثیر محیط:

- با بدان کم‌نشین که همسر بد گرچه پاکی، تو را پلید کند

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۱)

- دو اسب را کنار هم ببندی، اگر هم رنگ نیز نشوند، هم خو خواهند گشت (بکتاش،
۱۳۸۵: ۷۶)

- تو اول بگو با کیان دوستی من آنکه بگویم که تو کیستی؟ (همان: ۱۰۲)

۲. نقش خود در تفاوت (شخصیت‌های) فردی

علاوه بر وراثت و محیط، نقش «خود» و «اراده» آدمی نیز در ایجاد ساختار شخصیتی و رفتاری انسان مؤثر و تعیین کننده است. زیرا آدمی موجودی با اراده، تصمیم‌گیرنده و دارای قدرت و تفکر اخلاقی است. ریموند کتل، روان‌شناس انگلیسی، معتقد است که یک سوم شخصیت آدمی با عوامل ارثی و دو سوم آن با عوامل محیطی تعیین می‌شود (دوان شولتز، ۱۳۷۸: ۳۱).

مثال برای «نقش خود»:

- خواستن توانستن است (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۵۰).

- هر کس به قدر همت خودخانه ساخته (همان، ج ۴: ۱۹۳۸).

- شبان اگر خواهد از بز نر نیز شیر می‌دوشد (همان، ج ۲: ۱۰۱۳).

- جوینده یابنده است (همان: ۵۹۲).

- همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

(همان، ج ۴: ۱۹۸)

باید توجه داشت که مهم‌ترین عامل به وجود آمدن همت و اراده در آدمی، میزان عزت نفس و ایمان درونی اوست؛ به عبارت دیگر انسان در سایه توجه به «خود» و توانمندی‌های درونی و ارادی خود است که می‌تواند به خلاقیت‌های متعدد انسانی نایل شود.

انواع شخصیت

شخصیت بدبین: شخصیتی که در آن سوءظن و عدم اعتماد فراگیر و بدون تحمل

عقاید دیگران، به همراه حساسیت زیاد و محدودیت عواطف وجود دارد، شخصیت بدبین است این گونه افراد از صمیمی شدن با دیگران پرهیز می کنند؛ مانند این مثال:

- از دشمن می گریزم و دوست می آید به جنگ من (همان، ج ۱: ۳۷۲).

- کس نیاموخت علم تیر از من که مرا عاقبت نشانه نکرد

(همان، ج ۳: ۱۲۰۶)

- با هر که دوستی خود اظهار می کنم، خوابیده دشمنی است که بیدار می کنم (همان).
شخصیت درون گرا: شخصیتی که در آن برای ایجاد روابط اجتماعی کمبود ظرفیت فکری و اخلاقی وجود دارد. و لذا این دسته از افراد با دوستان خود نیز کمتر معاشرت می کنند؛ مثل فارسی:

- از بلا دوری طمع داری، ز مردم دور باش (همان: ۱۰۶).

- دلا خوکن به تنهایی که از تنها بلا خیزد سعادت آن کسی دارد که از تنها پرهیزد
(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۳)

شخصیت دارای افکار واهی: در این گونه آدم ها، انواع عجیبی از افکار، ادراک و گفتار وجود دارد. البته در حد آشفتگی. این افکار در محتویات ذهن ممکن است شامل افکار جادویی و اندیشه های کج باورانه نیز باشد؛ مثل:

- شب شنبه سنگ از جایش بلند شود، سر جایش می آید (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۶۹).

- شب در آینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن

(همان: ۶۶۹)

شخصیت های نمایشی و هیستریک: افرادی که بسیار سرزنده و نمایشگر هستند و همیشه در صددند تا توجه دیگران را به خود جلب کنند و مشتاق چیزهای نو و مهیج هستند و علاقه به اغراق دارند؛ مثل:

- از کاه کوه ساختن و یا: حبه را قبه کردن و یا: یک کلاغ را چهل کلاغ کردن

(همان، ج ۴: ۲۰۴۹).

شخصیت خودشیفته: این گونه افراد دارای حس خودبینی و بزرگنمایی هستند و خود را مهم و بی همتا می شمارند؛ مثل فارسی:

- خار را در چشم دیگران می بیند ولی شاه تیر را در چشم خود نمی بیند (همان،

ج ۲: ۷۰۶).

- کور خود و بینای مردم (همان، ج ۳: ۱۲۴۳).

شخصیت ضداجتماعی: افراد خودخواه و خودمحوری که اضطراب و پشیمانی از گناه ندارند و بیشتر «توجیه‌گر» هستند. این گونه شخصیت‌ها بیشتر در کسانی که زمینه‌های محرومیت و عدم نیل به آرزوها در آنها زیاد است، به چشم می‌خورد؛ مثل فارسی:

- خرس از پل گذشت (همان، ج ۲: ۷۳۲).

- دنیا را آب ببرد، او را خواب برده (همان: ۸۲۸).

شخصیت اجباری و سؤالی: این گونه شخصیت‌ها اصرار دارند که دیگران به راه و رسم آنها تسلیم شوند. چون تنها خودشان را آدم منطقی می‌دانند. همچنین در مورد ابراز هیجان‌ها و صرف دارایی‌های مادی خود خسیس هستند و حتی از دور انداختن اشیاء غیرضروری هم اجتناب می‌کنند؛ مثل فارسی:

- مرغ یک پا دارد (همان، ج ۳: ۱۵۲۹).

- همین است و بس! یا: همین هلوست و همین گلو (همان، ج ۴: ۲۰۰۷).

- هر چیز که خوار آید، یک روز به کار آید (همان، ج ۴: ۱۹۲۰).

تعارض و توانمندی‌های دفاعی

تعارض از دو عمل، تمایل یا هدفی که به طور هم زمان مخالف یکدیگر باشند، ناشی می‌شود.

انواع تعارض

تعارض ممکن است از نوع «نزدیکی - نزدیکی» باشد. در این حالت تعارض میان دو هدف مثبت و دارای ارزش مساوی است. هدف‌هایی که به طور یکسان در زمان واحد برای فرد جذاب هستند؛ مثل فارسی:

- هم خدا را می‌خواهد، هم خرما را (همان: ۱۹۹۰).

- با یک تیر دو نشان زدن (همان، ج ۱: ۴۸۹).

تعارض دیگر «اجتناب - اجتناب» است، نوعی تعارض که حل آن بسیار مشکل است. در این نوع تعارض فرد مثبت از یک هدف واقعی، هم‌گریزان است و هم به آن علاقه‌مند؛ مثل فارسی:

- با یک دل دو دلبر نتوان داشت (بکتاش، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

ناکامی

ناکامی در فرهنگ‌نامه‌ها مفاهیم شکست خوردن دارد و اشاره به اوضاعی است که

فردی می‌خواهد به اهداف مطلوبش دست یابد ولی می‌بیند که با مانعی روبه‌رو شده است؛ در ناکامی باید به درجه تحمل و توانایی‌های افراد نیز توجه نمود. عکس‌العمل نامناسب از فرد، منجر به ناکامی‌های او در هدف خواهد بود. و لذا برخی از روان‌شناسان به نقش ناکامی در رشد شخصیت اشاراتی داشته و وجود مقدار ناکامی را برای رشد شخصیت انسان لازم دانسته‌اند (احمدی و فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۹۳). اینان معتقدند که هرچه سلامت روانی انسان بیشتر باشد، درجه گذشت در برابر ناکامی‌ها بالاست و اگر کم باشد، با حالات روان‌پریشی و روان‌نژندی روبه‌رو خواهد شد؛ مثل فارسی:

- از چاله برآمدیم و در چاه شدیم (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹۲۳).

- عشق را بنیاد بر ناکامی است (همان، ج ۲: ۱۱۰۲).

- سرانجام مردم بجز خاک نیست (همان: ۹۵۹).

اضطراب

کشمکش‌های ناخودآگاه بین امیال متضاد یا بین امیال و موانع بیرونی آن، که به طور ناخواسته موجب احساس «وقوع خطری از پیش تصور شده» یا «احساس ملامت» می‌شود، در نهایت باز منجر به استفاده از توانمندی‌های دفاعی می‌گردد. به طور کلی اضطراب عبارت است از احساس ناخوشایند و ناراحت کننده، بیمناک و ترس از پیش‌بینی خطری که منشأ آن شخصی نیست.

«اضطراب فرد را آگاه می‌کند که «خود» مورد تهدید است و اگر کاری صورت نگیرد، ممکن است به طور کلی در هم شکسته شود. در چنین وضعی است که از توانمندی‌های دفاعی استفاده می‌شود» (شولتز، ۱۳۷۷: ۶۴)؛ مثل فارسی:

- چوب را که برداشتی، گربه دزد معلوم می‌شود و می‌گریزد (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۳۲).

- هرکه خیانت ورزد، دستش از حساب بلرزد (همان، ج ۱: ۵۵).

- آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است (همان، ج ۱: ۵۵).

- راست کج را به راست برگیرد (همان، ج ۲: ۵۸۸).

ساز و کارهای دفاعی

انسان در سایه کوشش‌های خودآگاه خود، برای مقابله با اضطراب و نگرانی‌ها و ناملایمات روحی و جسمی خود، نوعی ساز و کار (توانمندی‌های) دفاعی فراهم می‌نماید؛ توانمندی‌های دفاعی عبارت‌اند از: انطباق‌های اختصاصی، ناخودآگاه و درون‌روانی، که

برای حل کشمکش‌های هیجانی و تخفیف اضطراب فردی وارد عمل می‌شوند. این توانمندی‌ها همچنین به نام‌هایی مترادف، توانمندی‌های ذهنی، پویایی‌های ذهنی و تکنیک انطباقی نیز نامیده می‌شوند؛ انواع ساز و کارهای دفاعی عبارت‌اند از:

۱. ساز و کارهای دفاعی

واپس زدن^۱: واپس زدن عبارتست از تبعید غیرارادی و خودکار افکار تکانه و احساسات به درون ناخودآگاه (فراموشی ناخودآگاه انگیخته).

کشمکش‌هایی که واپس‌زده باقی می‌مانند از نظر کیفیت و شدت تغییر پیدا نمی‌کنند و چون نیروی پویایی خود را حفظ می‌کنند، دائماً در جهت اظهار وجود تلاش می‌کنند و به طریق یا شیوه‌های دیگر در رویا و در لغزش‌های زبانی و یا در جنبه‌های دیگر زندگی ظاهر می‌شوند (کلارنس، ۱۳۷۰: ۹۰-۸۹). حافظ می‌گوید:

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید
(دیوان، غزل: ۲۳۶)

شواهد مثال دیگر:

- چنین است آدمی بی رای و بی هوش کند سختی و شادی را فراموش
(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۹۹)

- پیکان ز درون برون شود بی‌مشکل بیرون نشود حدیث ناخوب از دل
(همان)

- نقش از گلیم می‌رود، از دل نمی‌رود (همان، ج ۴: ۱۸۲۲).

سرکوبی^۲: عبارتست از احاله اندیشه‌ها یا تکانه‌های غیرقابل قبول به پیش خودآگاه (حذف ارادی یا فراموشی خود آگاه).

تفاوت سرکوبی با واپس زنی در این است که هر چند واپس زنی شیوه خاصی از سرکوب است، سرکوب آگاهانه رخ می‌دهد و برای انجام آن اراده و پشتکاری می‌خواهد. در صورتی که در واپس زنی، عمل به صورت ناخودآگاه صورت می‌گیرد. در سرکوبی محتوای سرکوب شده به پیش آگاه می‌رود نه خودآگاه، پس سرکوبی همچون یک توانمندی دفاعی است که شخصیت‌های بهنجار به کار می‌برند. این مهار آگاهانه مستلزم شخصیت قوی و نیرومند است (همان: ۹۲).

1. Repression.
2. Suppression.

شاهد مثال فارسی:

- چو نتوان ز دشمن برآورد پوست از او سر به سر چون رهی هم نکوست
(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۵۵)

- سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت کوش (همان، ج ۲: ۹۵۰).
بازگشت! عبارتست از بازگشت ناخودآگاه به یک سطح قبلی سازگاری عاطفی که در آن ارضا و تشفی خاطر آدمی تأمین می‌گردد (عقده‌گشایی).
امکان دارد که واپس روی به صورت نسبی، کامل یا نمادین (سمبلیک) باشد؛ در واقع یک نوع بازگشت به سطوح قبلی زندگی، به خصوص دوران کودکی است؛ دوره‌ای که فرد برای به دست آوردن و یا ارضای نیازهای خود بیشتر به گریه پناه می‌برد. پس واپس روی یک عمل انطباقی مطلوب نیست. زیرا در جریان آن بعضی از رسیدگی‌های رشدی از دست می‌روند (همان: ۹۳).

شاهد مثال:

- دل به من گوید چون آب تو از سرگذشت روی بر خاک نه از جور وی و زارگری
(همان، ج ۳: ۸۱۸)

- کسی را که در دل بود درد و غم گریستنش درمان بود لاجرم
(همان: ۱۲۰۹)

همانندسازی^۲: عبارتست از میل ناخودآگاه به اقتباس از خصوصیات شخصیتی یا هویتی فرد دیگر یا درونی کردن آن به صورت ناخودآگاه. در این حالت معمولاً شخص مورد توجه و غبطه، فرد همانند کننده می‌باشد.
همانندسازی نقش مؤثری در رشد طبیعی شخصیت دارد. البته با «تقلید» و ادا در آوردن آگاهانه نیز فرق دارد. شاهد مثال:

- با بدان کم نشین که درمانی خو پذیر است نفس انسانی
(همان، ج ۱: ۳۴۵)

- با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد
(همان: ۳۴۵)

درون‌فکنی^۳: عبارت است از به درون بردن یا جذب سمبلیک با یک شخص یا شیء

-
1. Regression.
 2. IdentiFication.
 3. Introjection.

خارجی محبوب یا منفور فرد؛ به قول مولوی:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر
گرچه باشد در نوشتن شیر، شیر
(همان، ج ۳: ۱۱۷۳)

درون فکنی بر عکس برون فکنی، توانمندی مهمی است و گاهی به منزله نوعی از همانندسازی تلفی می‌شود و با «درون گنجاندن» رابطه نزدیکی دارد. گاهی افراد به جای ابراز خشم یا پرخاشگری به دیگران، این تمایلات غیرقابل قبول را به انتقاد از خود، تحقیر نمودن و متهم کردن خود تبدیل می‌نمایند (کلارنس، ۱۳۷۰: ۹۵)؛ مثال:

- کافر همه را به کیش خود پندارد (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۱۸).

- آدم بد همه را بد می‌شمارد (همان: ۴۰۷).

- خانه نتوان کرد در کوی قیاس (همان: ۱۸۵).

برون فکنی^۱: عبارت است از نسبت دادن افکار، احساسات، انگیزه و آرزوهایی که در واقع از خصوصیات غیر قابل قبول و مورد انکار خود فرد است، به دیگران یا چیزهای دیگر. در فرافکنی اغلب عذر و بهانه تراشی مطرح است؛ همانند انواع تعصبات، سوءظن‌ها و مواظبت‌های بیش از حد و قضاوت‌های عجولانه...

برون فکنی نوعی جابه‌جایی است و رابطه نزدیکی با «انکار» دارد (کلارنس، ۱۳۷۰: ۹۶)؛ مثال:

- در این دنیا کسی بی‌غم نباشد
اگر باشد، بنی آدم نباشد

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۸۸)

- در این گیتی سراسر گر بگردی
خردمندی نیابی شادمانه

(همان: ۷۷۹)

در فرافکنی شخص ناتوانی‌های خود را به جهان بیرون فرا می‌فکند و دیگرانی را نیز با خود همسو و همدم می‌شمارد. و با این طریق به نوعی رضای خاطر درونی دست پیدا می‌کند؛ مثال:

خوشدلی در کوی عالم روی نیست
زان که رسم خوشدلی یک موی نیست

(همان: ۷۹۱)

جبران^۲: عبارتست از سعی خودآگاه یا ناخودآگاه برای غلبه بر احساسات، حقارت

1. Projection.

2. Compensation.

واقعی یا واهی. حرمت و مقام موردنیاز همه انسان‌ها پس از فقدان یا از دست دادن آنها موجب رفتار جبرانی می‌شود. جبران ممکن است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم صورت بگیرد.

جبران مستقیم عبارتست از کوشش برای نیل به چیزی که شخص در آن زمینه شکست خورده است:

حاجت به کلاه تتری داشتنت نیست درویش صفت باش و کلاه تتری دار
(همان، ج ۲: ۶۸۶)

اما جبران غیرمستقیم عبارتست از دست یافتن به چیزی یا جایی غیر از زمینه‌ای که شخص در آن شکست خورده است:

- در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبر است ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار
(بکتاش، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

واکنش‌سازی^۱: عبارت است از اتخاذ رفتار و گرایشی که دقیقاً در خلاف جهت تکانه‌های خفته غیرقابل خودآگاه و ناخودآگاه است. واکنش‌سازی دقیقاً دفاعی دو مرحله‌ای است: در مرحله اول یک میل غیرقابل قبول واپس زده می‌شود. و در مرحله دوم نقص مقابل همان میل به صورت آگاه عرضه می‌گردد؛ مانند:

- سنگی را که نتوان برداشت، باید بوسید و کنار گذاشت (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۱۲).
- چو نتوانی ز دشمن بر آورد پوست از او سر به سر چون رهی هم نکوست
(همان: ۶۳۷)

- با آنکه خصومت نتوان کرد، بساز (همان، ج ۱: ۳۴۳).

در این گونه روش به علت ناتوانی از انجام کار یا مسئولیتی، عکس‌العمل مناسب را رها کردن آن می‌داند و در واقع در مقابل مشکلات به نوعی سازگاری و تفاهم و هماهنگی روی می‌آورد.

جانشین‌سازی^۲: عبارت است از جایگزینی ناخودآگاه یک هدف هیجانی یا یک شیء بسیار با ارزش ولی غیرقابل دسترس یا نامعقول با یک هدف یا شیء قابل دسترسی که مقبول همگان است (کلارنس، ۱۳۷۰: ۹۹)؛ مثال:

- در کف شیر نر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای

1. Reaction Formation.
2. Substitution.

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۹۴)

- چو با زورمندان فتد داوری گریزندگی به که زور آوری

(همان: ۶۳۱)

- از تنبلی به خر دایی می‌گوید یا (خان باجی) (بکتاش، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

- چون نداری ناخن درنده تیز با ددان آن به که کم گیری ستیز

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۱۳)

- زورش به خر نمی‌رسد، پالانش را می‌زند (همان: ۹۲۹).

جانشین‌سازی یکی از توانمندی‌های دفاعی و یافتن جانشین معقول برای تخلیه بار روانی آدمی به شمار می‌آید، و در آن شخص خود را از انجام اعمال بیهوده، که حاصلش درماندگی است، دور می‌سازد. فرد وقتی توان مقابله با مشکلات را ندارد، گریز و فرار را ترجیح می‌دهد و چاره‌سازی می‌کند و لذا در بعضی موارد چاره‌اندیشی قبل از اظهار توانمندی است و در این روش بهتر می‌توان به مقصود نایل شد.

انگیزش

تعریف: انگیزش عبارت از آن چیزی است که ما را از «ملامت» به سوی «علاقه» سوق می‌دهد؛ یعنی چیزی که به ما انرژی می‌دهد و فعالیت آدمی را هدایت می‌کند. انگیزش یک مفهوم وسیع است. این مفهوم چندین واژه دیگری که توصیف‌کننده عوامل مؤثر در انرژی و رفتار ماست، نظیر نیازها، علایق، ارزش‌ها، گرایش‌ها و اشتیاق‌ها را نیز در بر می‌گیرد (لانیر، ۱۳۷۴: ۴۷). علاوه بر ساخت طبیعی، عوامل محیطی و یادگیری موجود زنده نیز در پیدایش انگیزه‌های آن بسیار مؤثر است. جهت شناخت بهتر انگیزه‌ها آن را به دو گروه تقسیم می‌کنند:

انگیزه‌های اکتسابی: انگیزه‌هایی که از فردی به فرد دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. انسان‌های مختلف این انگیزه‌ها را از طریق آموزش و تجربه کسب می‌کنند؛ مانند انگیزه شهرت طلبی.

انگیزه ذاتی (غیراکتسابی): آن دسته از انگیزه‌هایی که در سرشت و ذات طبیعی انسان وجود دارند و آنها را از بیرون و از فرد و یا جامعه کسب نمی‌کنند؛ مانند انگیزه میل به حیات. اگر تأثیر محیط و تجربیات انسان منحصر به افراد معین باشد، آن را انگیزه فردی می‌گویند. این انگیزه به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) عادت: معمولاً وضعیت محیطی موجب می‌شود که انسان نسبت به اوضاع بیرونی سازگار باشد و به اصطلاح «عادت» کند؛ مثلاً عادت به مطالعه، ورزش، سحرخیزی و... انجام وظیفه و منظم بودن منشأ رفتارهایی می‌شوند که در واقع مبنای انگیزه‌های فردی او را تشکیل می‌دهند؛ مثل فارسی:

- ترک عادت موجب مرض است (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۵).

- عادت کردی به دولمه، شاید روزی نباشد (نوین، ۱۳۸۷: ۹۶).

- سعدی به روزگاران مهتری نشسته بردل بیرون نمی‌توان کرد، الّا به روزگاران (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۷۳)

عادت به دو نوع «مثبت» و «منفی» آن طبقه‌بندی می‌شود؛ سبکساری از نوع منفی آن است که ابتدا آدمی برای راحت‌طلبی یا بی‌توجهی به آن علاقه می‌بندد، اما در پایان عواقب تلخ و اندوه فراوان در انتظار او خواهد بود.

اما صبر و مقاومت در مقابل سختی‌ها خصلت پسندیده است و لو در ابتدا تلخ باشد. عادت مداوم کامیابی‌های پیاپی در بر خواهد داشت.

ب) وقایع مهم: برخی از وقایع مهم زندگی انسان چنان اهمیتی دارند که خاطره این گونه وقایع انگیزه‌ای مهم در زندگی افراد به شمار می‌آیند؛ یک تصادف مهم می‌تواند منشاء ترس دائمی فرد از اتوموبیل شود. یک تحقیر ممکن است انسان را به گونه‌ای تحریک کند که تمامی عمر خویش را صرف رفع عوامل تحقیر نماید؛ مثل فارسی:

- مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (همان، ج ۲: ۱۳۸۶).

- انسان مؤمن دوبار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود (نوین، ۱۳۷۸: ۳۹).

- من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۷۳۷)

ج) عوامل ناخودآگاه: انسان از همه انگیزه‌های رفتاری خودش آگاهی ندارد. زیرا بعضی از آنها از حیطه شعور آگاهانه انسان خارج است و پوشیده می‌ماند؛ مانند هیپنوتیزم که یکی از روش‌های دست یافتن به این نوع عوامل است. این امر خاطره‌هایی را که در دوران کودکی یا مراحل بعد از آن به وقوع پیوسته و انسان آگاهانه نسبت به آنها آگاهی و شعور ندارد، به شکل ناخودآگاه منشأ یک سلسله از رفتارهای خاص می‌گرداند؛ مثل فارسی:

- یادش بخیر جوانی و یا: انسان با تاریخ زندگی می‌کند (بکتاش، ۱۳۸۵: ۸۵).

کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی

روان‌شناسی را به مطالعه علمی فعالیت‌های فرد تعریف کرده‌اند (آرونسون؛ ۱۳۶۷: ۲۱). روان‌شناسی اجتماعی را نیز می‌توان به مطالعه فعالیت‌ها و رفتارهای فردی، که از افراد دیگر متأثر است، تعریف کرد. تأثیر محیط و طبیعت بر فرد نیز قابل توجه است؛ به نظر روسو انسان ذاتاً پاک و بی‌غرض است، ولی معایب او وقتی ظاهر می‌شود که تمدن و اجتماع بر او تأثیر می‌گذارد (همان: ۲۹).

از انواع رفتارهای اجتماعی فرد به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

هم‌رنگی با جماعت: یکی از پیامدهای این واقعیت، که «انسان حیوانی است ناطق»، مفهوم هم‌رنگی با جماعت^۱ است. عوامل زیادی در هم‌رنگی آدمی موثرند؛ از جمله شخصیت فرد و اینکه چه کسانی با چه ویژگی‌هایی اعضای جامعه را تشکیل می‌دهند. افرادی که عزت‌نفس کمی دارند، به فشارهای بیرونی زود تن در می‌دهند تا آنهایی که عزت‌نفس بیشتری دارند. در هر حال، در جامعه موضوع هم‌رنگی که ناشی از مشاهده رفتار دیگران به منظور کسب اطلاع در مورد عمل مناسب باشد، گسترده‌تر و عمیق‌تر به چشم می‌خورد؛ مثال فارسی:

- رفتم شهر کورها، دیدم همه کور، من هم کور (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۷۰).

- خواهی نشو رسوا، هم‌رنگ جماعت شو (همان: ۷۹).

پیش‌داوری: پیش‌داوری را نگرشی منفی و خصمانه نسبت به گروهی مشخص بر اساس تعمیم‌های ناشی از اطلاعات ناقص و یا نادرست تعریف کرده‌اند. مردمان ناکام و متعصب، دنیا را به گونه‌ای می‌بینند که با پیش‌داوری آنها هماهنگ است. یکی از علل پیش‌داوری در شخص، نیاز وی به توجیه خویش است؛ مثلاً اگر نسبت به کسی بی‌رحمی شده باشد، او را تحقیر و تخفیف می‌کنند تا بی‌رحمی خود را توجیه کنند؛ مثل فارسی:

- با بدان بد باش، با نیکان نکو (همان: ۵۷۸).

- آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

(همان: ۳۲)

انسان برای تداوم زندگی ناگزیر است که پیوسته با افراد جدید و موقعیت‌های تازه

هم‌رنگی و هم‌سازی کند و برای سازندگی گروهی خود را آماده می‌کند؛ زیرا هم‌نوایی گروهی نتیجه نهایی این هم‌رنگی است (برن و نیم‌کوف، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

هم‌رنگی در واقع جامعه‌پذیری از طرف فرد است و فرایندی است که در نتیجه آن آدمی شیوه‌های زندگی در جامعه را یاد می‌گیرد و شناخت لازم را برای ایفای نقش‌های اجتماعی فراهم می‌آورد.

پرخاشگری: پرخاشگری می‌تواند معلول هر موقعیت ناخوشایند یا ملال‌انگیز از قبیل درد، دلتنگی و... باشد. مهم‌ترین عامل ایجاد پرخاشگری ناکامی است. اگر فردی در نیل به هدف خود با شکست مواجه شود، ناکامی حاصل، احتمال پاسخ پرخاشگرانه او را افزایش می‌دهد. پس پرخاشگری یکی از رفتارهای منفی است که فرد در اجتماع انجام می‌دهد. البته پرخاشگری در وجود هر انسانی نهفته است. اما منظور آن نوع پرخاشی است که به کینه و خشونت می‌انجامد و راه هرگونه تفکر معقول را از آدمی می‌گیرد؛

مثال:

- ستیزه به جایی رساند سخن که ویران کند خانه‌های کهن
(همان، ج ۲: ۹۴۷)

- ستیزه به پرخاش آبتن است ستیزه‌گری کار اهریمن است
(همان: ۹۴۷)

عزت‌نفس و توجه به آن به عنوان یکی از نگرش‌ها: عقیده‌ای که شامل یک جزء ارزیابی‌کننده و یک جزء هیجانی باشد، نگرش نامیده می‌شود. در مقایسه با عقاید، نگرش‌ها خیلی به دشواری تغییر می‌یابند. نگرش‌ها ارزیابی‌کننده‌اند؛ یعنی دلالت بر دوست داشتن و نداشتن دارند. احساس عزت‌نفس در واقع نوعی خودآگاهی مثبت در وجود فرد است و کسی که دارای این احساس است، خودپنداری درست و یا عزت‌نفس بالایی دارد و در مواجهه با مشکلات، اطمینان و اعتماد بیشتری از خود نشان می‌دهد و در جهت نیل به مقصود خود نهایت سعی و تلاش را به کار می‌گیرد (همان: ۹۷ و ۱۵۰)؛

مثل‌های فارسی:

- عزت ز قناعت است و خواری ز طمع با عزت خود بساز و خواری مطلب
(همان، ج ۲: ۱۹-۱)

- کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن
(همان، ج ۳: ۱۲۵۹)

- مردن به عزت به که زندگی به مذلت (همان، ج ۳: ۱۵۲۲).

- اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است (همان، ج ۳: ۱۵۲۲).

جبر متقابل به عنوان یکی از رفتارهای اجتماعی

درک جبر متقابل از طرف انسان، موجب مهار رفتارهای او می‌شود. پس رفتار با خود فرد، هم از طریق عمل فرایندهای شناختی و هم با محیط، از طریق رویدادهای محرک اجتماعی بیرونی مهار می‌شود. این دیدگاه را «جبرگرایی متقابل» می‌نامند. از طرفی فرد قادر به مشاهده و تعبیر و تفسیر آثار رفتار خود است و به این کار تعیین می‌کند که کدام رفتارها در کدام موقعیت‌ها مناسب هستند. البته مسایل فرهنگی و دینی نیز در این امر دخیل هستند. به این ترتیب ما بسیاری از رفتارهای خود را به منظور به دست آوردن پاداش‌های موردنظر یا انتظار و یا اجتناب از ناراحتی‌های پیش‌بینی شده، شکل داده و انتخاب می‌کنیم (شولتز، ۱۳۷۷: ۲۰-۵۱۹)؛ شاهد مثال فارسی:

- سخت زنی، سخت خوری (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۴۹).

- دنیا دار مکافات است (همان: ۸۲۸).

- از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

(همان، ج ۱: ۱۵۸)

انسان موجودی پیش‌بین است و با شناخت محیط خود با آن ارتباط برقرار می‌کند و در این باره رفتارهای خود را نیز تغییر می‌دهد؛ نیچه می‌گوید: «هیچ چیز حقیقت نیست. همه چیز مجاز است. پس شاید مردم آن چه را که «مجاز» است، بر زبان می‌آورند و یا در رفتار آنها می‌بینیم، در واقع با جامعه خود سازگاری کند. هر چند انگیزه و نیت واقعی‌اش نباشد» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۷).

به طور کلی فرد همچنان که به تحریک نموده‌های فعلی می‌پردازد، رفتار فعلی و کنونی خود را نیز به مقتضای نموده‌های آینده تغییر می‌دهد تا دستخوش محرک‌های آنی قرار نگیرد. لذا کسی که بدی می‌کند، نباید انتظار نیکی داشته باشد. و انسانی که امنیت و عزت نفس خود را در خطر می‌بیند، عملی متقابل انجام خواهد داد.

تقلید به عنوان یکی از رفتارهای اجتماعی

تقلید نه تنها در انسان، بلکه در حیوانات نیز یک عمل عادی و مقبول است. البته منظور تقلید کورکورانه و بی‌هدف نیست، بلکه زمانی است که نفعی عاید انسان یا حیوان

شود و یا رضای خاطر او را فراهم نماید. بنابراین، اگر مردم از کاری تقلید می‌کنند، برای این است که فکر می‌کنند این کار موجب توفیق دیگران بوده است یا دیگران این عمل را تأیید خواهند کرد. تقلیدهایی که از قهرمانان خوشنام داستانی یا تاریخی صورت می‌گیرد، در همین جهت قابل توجیه است؛ مثل فارسی:

- کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۲۳).

- خلق را تقلید شان بر باد داد ای دو صد لعنت برین تقلید باد (همان، ج ۲: ۷۴۳)

- عقل مردم در چشمشان است (همان: ۱۱۰۶).

- هر آن کو زاغ باشد رهنمایش به گورستان بود پیوسته جایش (همان، ج ۱: ۹۴)

امثال فوق نشان می‌دهند که تقلید به عنوان یک ارزش اجتماعی مقبول نیست و بدون آگاهی و علم ثمری ندارد. در واقع این نوع تقلید مانع خلاقیت می‌شود (آرونسون، ۱۳۶۷: ۴۹۶).

نتیجه‌گیری

مطالعه و تحقیقاتی که در خصوص مثل‌های اصیل و مشترک فارسی به عمل آمد، نشان می‌دهد که امثال و حکم فارسی از شیرین‌ترین و در عین حال از غنی‌ترین امثال و حکم دنیا به شمار می‌آیند. در مطالعه این مثل‌ها، عصاره تجربیات تلخ و شیرین و دریافت‌های علمی ایرانی‌ها را در خصوص آداب و شیوه‌های معیشت اجتماعی و فردی، اوضاع و احوال زندگی، خلق و خو و شخصیت اجتماعی و جلوه‌های مختلف روانی و فکری و حتی اندیشه‌ها و آمال درونی آنها، به وضوح در می‌یابیم. این‌گونه افکار و اندیشه‌های متعالی که حاصل تجربیات دور و دراز زندگی ایرانیان است، در قالب زیباترین و شیواترین عبارات بیان شده‌اند. عده زیادی از اهل ذوق نیز، از جمله شاعران و نویسندگان، آنها را در قالب عبارات ادبی مانند شعر در آورده و بیان کرده‌اند.

مطالعه و بررسی این مثل‌ها که به روش روان‌شناختی ادبی، و از دیدگاه علمی صورت گرفته، غنی‌ترین اطلاعات روان‌شناختی را از خصلت‌ها، نوع رفتار و کردار گذشتگان به دست می‌دهد. در زمینه‌های مختلف تربیتی، اخلاقی، معاشرت‌های فردی و

اجتماعی، درباره صبر و مقاومت در مقابل مصائب و مشکلات زندگی، یافته‌های علمی ارزشمندی در اختیار ما قرار می‌دهد. در خصوص تجربیات فردی و روان‌شناختی مانند یادگیری و شخصیت‌های فردی و اجتماعی، در خصوص انواع تعارض و توانمندی‌های دفاعی افراد مانند اضطراب، و نیز درباره موضوع هیجان و انگیزش که از مسائل مهم روان آدمی است، مباحث گوناگونی در جایگاه‌ها و مناسبت‌های مختلف به عمل آمده است. تعدادی از امثال و حکم فارسی نیز درباره انواع کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی آدمی سخن می‌گویند: مانند هم‌رنگی با جماعت، پرخاشگری، توجیه، تقلید و... بنا بر این، اغلب مفاهیم و نظریه‌هایی که روان‌شناسان امروزی درباره شخصیت و رفتارهای آدمی و هیجانات روحی و روانی او بیان می‌کنند، در ضرب‌المثل‌های فارسی به صورت‌های گوناگون انعکاس یافته است.

پی‌نوشت

۱. میهمانی در خانه‌ای از فرط خستگی خمیازه می‌کشید. از قضا زن صاحبخانه را نیز خمیازه فراگرفت. شوهر مظنون شد و زن خود را در طویله سر برید. وقتی پیش میهمان برگشت، از خمیازه‌های مکرر او به خمیازه افتاد و متوجه خطای خود شده و این مثل را به زبان آورد.

منابع

- آرونسون، الیور (۱۳۶۷) روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسن شکرکن، تهران، انتشارات رشد.
- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی هنر، تهران، انتشارات گستره.
- اسکار پیت، روبر (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، انتشارات مهر.
- برن.آ.گ و نیم کوف (۱۳۸۰) زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران، انتشارات نگاه.
- بکتاش، ندیر (۱۳۸۵) تحلیل تطبیقی ضرب‌المثل‌های ترکی و فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (استاد راهنما: دکتر حسین نوین)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.
- پرتو آملی، مهدی (۱۳۷۴) ریشه‌های تاریخی امثال و حکم فارسی، ۲ جلد، تهران، انتشارات سنایی.
- حافظ (۱۳۶۴) دیوان، با مقدمه و تحقیق عزیزالله کاسب، تهران، انتشارات ۱۷ شهریور.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳) امثال و حکم فارسی، چهار جلد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۵) نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات آگاه.
- ستاری، جلال (۱۳۶۶) رمز و مثل در روان‌کاوی، تهران، انتشارات توس.
- سعدی (۱۳۶۳) کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سی برلانیر. دیوید (۱۳۷۴) روان‌شناسی تربیتی، گروه مترجمان، تهران، انتشارات فردوسی.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۱) روان‌شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه.
- شولتز، دوان (۱۳۷۷) نظریه‌های شخصیت، گروه مترجمان، تهران، انتشارات ارسباران.
- صنعتی، محمد (۱۳۸۰) تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، تهران، انتشارات مرکز.
- کشفی، منصور (۱۳۷۴) بازتاب شعر و عرفان بر روان آدمی، تهران، انتشارات راهگشا.
- کلارنس، ج. راو (۱۳۷۰) مباحث عمده در روان‌پزشکی، ترجمه جواد وهاب‌زاده، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کلاین برگ. اتو (۱۳۶۸) روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، انتشارات اندیشه.
- کوثری، مسعود (۱۳۷۹) جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، انتشارات باز.
- مکروه، نویسندگان (۱۳۶۶) رمز و مثل در روان‌کاوری، ترجمه جلال ستاری، تهران، انتشارات توس.
- نوین، حسین (۱۳۸۷) جلوه‌هایی از امثال و حکم ترکی، اردبیل، انتشارات محقق اردبیلی.
- هربرت ریر (۱۳۵۲) هنر و اجتماع، ترجمه سروش حبیبی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- یاوری، حورا (۱۳۷۴) روان‌کاوی و ادبیات، تهران، نشر تاریخ ایران.